

دیدبان سیاست‌گذاری

## خامنه‌ای تحریم‌های وضع‌شده بر خود را چالشی مستقیم با انقلاب می‌بیند

یاتریک کلاوسون

و

مهدی خلجی

۲۷ ژوئن ۲۰۱۹

رهبر ایران، حاکمیت خود را ویژگی اصلی انقلاب اسلامی می‌داند، از این‌رو تازه‌ترین فرمان کاخ سفید به مثابه هدف قرار دادن کل نظام دیده می‌شود.

در تحلیل تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران، طبیعتاً این پرسش مطرح می‌شود که تأثیر اقتصادی آن‌ها چه خواهد بود. با این معیار، فرمان اجرایی ۲۴ ژوئن پرزیدنت ترامپ ممکن است تأثیر چندان زیادی نداشته نباشد؛ این فرمان، نظام مالی آمریکا را به روی کسانی می‌بندد که با افراد منصوب علی‌خامنه‌ای، رهبر ایران، یا موسساتی که تحت کنترل این افراد هستند، معامله می‌کنند.

اما میزان تأثیر اقتصادی، معیار درستی نیست. هدف اصلی آمریکا این است که رهبران ایران را تحت فشار قرار دهد، نه این‌که کشور را به فقر بکشانند. برای همین، بهتر است بپرسیم: تحریم‌های جدید چه تأثیری بر رهبران ایران خواهد داشت؟ پاسخ روشن است: هیچ تحریمی برای عصبانی کردن مقامات ارشد رژیم نمی‌توانست بهتر از فرمان اجرایی ۲۴ ژوئن طراحی شود.

### از نگاه خامنه‌ای، او خود انقلاب است

اساس انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸، ایده «ولایت فقیه» بود. این سنگ‌بنایی بود که انقلاب روی آن ساخته شد و در قانون اساسی هم گنجانده شد - در قانون اساسی، به فقیه حاکم کشور یعنی مقام رهبری، قدرت و ولایت مطلقه اعطا شده است. رهبر قبلی، یعنی آیت‌الله خمینی، یک بار فتوا داد که رهبر نه تنها می‌تواند هر قانون مدنی ایران، بلکه هر بخشی از احکام شرعی را که مصلحت بداند، به حالت تعلیق درآورد.

خمینی بعد از به‌دست‌گرفتن قدرت در سال ۱۳۵۸، ولایت فقیه را چند گام جلوتر برد. در دوران حکومت خمینی، بسیاری از روحانیون برجسته تمایل چندانی به این اصل نشان نمی‌دادند یا حتی منتقد آن بودند. با این حال، خمینی همواره نظراتی از این دست مطرح می‌ساخت: «اطاعت تمام مسلمین، حتی مراجع تقلید، از احکام ولی فقیه واجب است ... بیعت با ولی فقیه، بیعت با پیامبر است ... تصمیمات و اختیارات ولی فقیه، در صورت تعارض با اراده و اختیار احاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات ائمه، مقدم است.»

علاوه بر این اختیارات، خامنه‌ای یک کیش شخصیت تحمیلی برای خود ساخته است. رسانه‌های ایران نمی‌توانند از او با عنوان «رهبر» که در قانون اساسی آمده است یاد کنند، بلکه مجبورند او را «رهبر معظم انقلاب» بخوانند. مقامات رسمی مرتباً در سخنرانی‌های مختلف نه تنها خواهان وفاداری به اصل ولایت فقیه هستند، بلکه خواهان وفاداری به شخص خامنه‌ای هم هستند. آن‌هایی که منتقد خامنه‌ای به نظر می‌رسند، حتی اگر هوادار اصل ولایت فقیه باشند که به او قدرت مطلق بخشیده، به‌سختی تنبیه می‌شوند - همان‌طور که در مورد مهدی کروبی و میرحسین موسوی نامزدهای پیشین ریاست‌جمهوری اتفاق افتاد.

خامنه‌ای از سال‌ها پیش گفته است که مخالفت با رهبری، عنصر اصلی در طرح‌های پیشنهادی آمریکا برای تغییر رژیم در ایران است. مثلاً در سال ۱۳۷۶ گفت: «استکبار جهانی [تکیه‌کلام او برای اشاره به آمریکا و متحدانش] تصور کرد که می‌تواند روش مؤثرتری را برای مبارزه با انقلاب اسلامی تجربه کند و بر همین اساس پس از مطالعه زیاد به این نتیجه رسید که باید رهبری انقلاب را هدف قرار دهد، زیرا می‌داند که با وجود یک رهبر مقتدر در ایران اسلامی، همه توطئه‌های آن‌ها نقش بر آب خواهد شد.»

### فرمان ۲۴ ژوئن چه تأثیری خواهد داشت؟

مطابق یکی از بندهای [فرمان اجرایی ۱۳۸۷۶](#)، هر کس که به افراد منصوب رهبر ایران «کمک، ضمانت، یا حمایت مالی، مادی، یا تکنولوژیک، یا کالاها و خدمات» ارائه کند، دارایی‌هایش در آمریکا مسدود می‌شود. این افراد هم شامل «مقامات رسمی» می‌شوند و هم روسای «هر نهادی در ایران، یا هر نهادی در خارج ایران که تحت مالکیت یا کنترل یک یا چند نهاد ایرانی باشد». ضمناً، این فرمان به وزیر خزانه‌داری امکان می‌دهد که، با مشورت وزیر خارجه، علیه آن گروه از نهادهای مالی خارجی که «آگاهانه، برای کسی یا به نیابت از کسی تراکنش‌های مالی بزرگ را اجرا یا تسهیل کرده باشند» که با معیارهای فوق همخوانی داشته باشد، تحریم‌های سخت وضع کند.

برای نمونه، حالا می‌توان علیه بانک‌های عراقی و لبنانی که برای نهادهایی حساب باز می‌کنند که روسای آن‌ها منصوب خامنه‌ای هستند، اقدامات جدی انجام داد - نهادهایی مثل ستادهای بازسازی عتبات عالیات یا بسیاری از بنیادهای ظاهراً خیریه دیگر. به لحاظ فنی، بسیاری از این نهادها مستقل از دولت ایران هستند و برای همین هم ضرورتاً هدف تحریم‌های قبلی آمریکا نبودند (خصوصاً، در تحریم‌های سال ۲۰۱۲ دولت اواما علیه سازمان‌های دولتی ایران). قابل توجه است که واشنگتن هیچ‌وقت بنیاد مستضعفان و جانبازان را مستقیماً تحریم نکرده است. این بنیاد، سازمان عظیمی است که سخت‌جنگیده تا خود را قانوناً از دولت ایران مستقل نشان دهد؛ با این‌که تحت کنترل مستقیم رهبر قرار دارد. این نهادها غالباً در عراق و لبنان و افغانستان و کشورهای فعالی دارند که تهدید آمریکا به اعمال تحریم و مجازات می‌تواند باعث شود بانک‌های محلی با این نهادها قطع رابطه کنند.

گام‌های بعدی خامنه‌ای

فرمان ۲۴ ژوئن، با هدف گرفتن رهبر ایران، آن هم به این شکل شخصی، تأثیر گسترده‌تری هم خواهد داشت؛ یعنی: متقاعد کردن او به این که هدف آمریکا ساقط کردن رژیم اوست. هرچند این موضوع باعث تقویت باور قدیمی او خواهد بود، نکته مهم‌تر این است که آیا این فرمان باعث تغییر رفتارهایش می‌شود یا نه.

خامنه‌ای در سخنرانی ۲۹ می خود در ارزیابی استراتژی آمریکا گفت: راهبرد آن‌ها فشار با هدف خسته کردن طرف مقابل است. وقتی حس کردند طرف مقابل خسته شد و ممکن است شرایط آن‌ها را بپذیرد، می‌گویند بیا باید مذاکره کنیم. «سپس از "مذاکره" به عنوان مکمل فشار استفاده میکنند تا به خواسته‌ی خود برسند.» او در همان سخنرانی گفت که تنها پاسخ ممکن از طرف ایران این است که در برابر آمریکا دست بالا را پیدا کند تا در موضع قدرت باشد. از نظر او، ایران «ابزارهای اعمال فشار» فراوانی در اختیار دارد و باید از آن‌ها استفاده کند. او دقیقاً نگفت که منظورش کدام ابزارهاست، اما احتمالاً منظورش پروژه‌هایی است که ایران اخیراً به شدت مشغول آن‌ها بوده است؛ یعنی: از سرگیری برنامه اتمی خود و تهدید حمل و نقل نفت خلیج فارس. منظور او هر چه باشد، امروز تهران واقعا دست بالا پیدا کرده است. با این که دو ماه پیش، موفقیت غیرمنتظره واشنگتن در اعمال فشار واقعی بر اقتصاد ایران در مرکز توجه قرار گرفته بود، امروز دیگر خطر خیز شدن منطقه و بی‌ثباتی آن، مسئله محوری است، طوری که بسیاری از رهبران جهان خواستار سازش هستند.

دست بالا پیدا کردن خامنه‌ای، اگر معنی‌اش این باشد که مایل به مذاکرات تازه است، در عمل می‌تواند خبر خوبی باشد. مسئله این است که او سال‌ها به مذاکره و سازش بدین بوده است و اغلب آن را یک ورطه خطرناک توصیف کرده است (به طور مثال، مخالفت تند او با سازش بعد از اعتراضات گسترده سال ۸۸ در ایران، یا نصیحتش به حزب الله و فلسطینیان درباره چسبیدن به «مقاومت» علیه اسرائیل به جای مذاکره). سخنان تند اخیر او قطعاً هیچ نشانی از علاقه به مذاکره با آمریکا ندارد. خامنه‌ای طی ملاقاتش با شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، در ۱۳ ژوئن در سخنانی که از تلویزیون پخش شد به شیوه توهین آمیزی اعلام کرد که «ما در حسن نیت و جدی بودن شما تردیدی نداریم، اما در خصوص آنچه از رئیس‌جمهور آمریکا نقل کردید، من شخص ترامپ را شایسته مبادله هیچ پیامی نمی‌دانم و هیچ پاسخی هم به او ندارم و نخواهم داد.» او در سخنرانی ۲۶ ژوئن گفت که «مذاکره یک فریب است بر سر آنچه که او می‌خواهد. اسلحه در دست شماست، جرئت نمی‌کند بیاید جلو؛ می‌گوید اسلحه را بپرداز تا من بتوانم هر کاری که می‌خواهم با تو بکنم. هر بلایی می‌خواهم سر تو بیاورم. مذاکره این است... اگر شما حرف او را قبول کردی پدرت درآمده! اگر هم قبول نکردی [تسلیم نشوی] باز همین آتش است و همین کاسه؛ دعوا و سروصدا و تبلیغات و حقوق بشر آمریکایی.»

فرمان اجرایی جدید احتمالاً باعث تشدید این جنگ لفظی می‌شود، اما واقعیت این است که اگر خامنه‌ای مذاکرات را بپذیرد، به خاطر این که خواهان مذاکره است این کار را نمی‌کند، بلکه به این خاطر خواهد بود که معتقد است برای حفظ حکومتش ضروری است - حتی اگر مدام مذاکره را تقبیح کند. رهبر ایران در ۱۴ می اعلام کرد که «مذاکره سم است»؛ که یادآور حرف آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۷ است که گفته بود پایان جنگ با عراق «از نوشیدن جام زهر کشنده‌تر» است. صدور فرمان اجرایی ۲۴ ژوئن از طرف واشنگتن، فشار بر خامنه‌ای برای نوشیدن «زهر» و باز کردن راه مذاکرات را باز هم بیشتر خواهد کرد. و او اگر این زهر را بنوشد وقتی است که ناگزیر خواهد بود؛ همان‌طور که در تحمل ناخواستگاری توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ نشان داد. خامنه‌ای هر چند عمیقاً هم مخالف مذاکره باشد به آن تن خواهد داد، منتهی اگر باور کند که برای حفظ نظام ضروری است.

\*پاتریک کلاوسون پژوهشگر ارشد مورنینگ‌استار و مدیر پژوهش‌های انستیتو واشنگتن است. مهدی خلجی هموند خانواده لیتسکی در انستیتو واشنگتن است.